



پیوسته بگذشته

ترجمه عاصد فی

## هرات

حکومت سلطان حسین مرزا از سنه ۱۴۷۰ آغاز پذیرفته سی و پنج سال با ترقیات روزافزونی دوام نمود. سلطان حسین مرزا از جمله سلاطین بزرگ عالم محسوب میشود. او در علوم شوق زیاد داشت و برای زنده کردن ملت خویش زیاد از حد خواهش داشت. در عصر او هرات قشنگترین و با عظمتترین شهرهای مشرق گردید. و خراسان بهترین و شادابترین مناطق آسیای مرکزی شد که مرکز این منطقه هرات بود. ثروت و آبادی هرات علمای حکماء و فضلا را جلب نموده و در اثر تربیت فوراً تبدلانی رخ داد و شهرت هرات سرتاسر مشرق زمین را فرا گرفت. مرکزیت آن تجار روی زمین را جلب نمود. منابع طبیعی بقسم فوق العاده پیشرفت. خراسان گاو شیرده آسیای مرکزی گردید و هرات مرکز با شکوه آن.

شاه حسین مرزا در ۱۵۰۵ وفات یافت. عظمت مملکت او چشم طمع شهزادگان و مردمان همسایه را سوی خود جلب نمود. لاکن وقت خیلی خطرناک بود. یکی از سرداران از بک نسل پنجگیز خان میر سید و موسوم به شیبانی خان بوده در تاریخ بنام شاهی خان سردار از بک هایا می شود بعد از بک حیات پر آشوب

يك حصهٔ بزرگ ترا نسو كزيانه و خيوه رافتح كرده و درعين حال هرات را نيز زير تهديد كشيده . پسران شاه حسين مرزا كه گرم و سرد روزگار ندیده و بازده و خوردهای مخوف دچار نشده بودند در مسئلهٔ جانشینی باهم نزاع برپا کردند . پسر بزرگ سلطان حسين مرزا بدیع الزمان نام داشت . پسر ديگر موسوم به مظفر خان از بطن زن دلخواه او تولد یافته بود . نزاع جانشینی در میان هردو بالا شد . درین هنگام واقعه هر طوری كه بود فكر خوبی مقبول هر دو افتاد و آن حكومت مشترك بود .

درین موقع بابر مشهور بانی امپراطوری مغلها و سلالهٔ بابر در هند برای ملاقات بهرات آمد . بابر از اقوام دور شهزادگان بود . بابر به پنجم پشت از طرف پدر به تیمور و بدو از دهم پشت از طرف مادر به چنگیز خان میرسید . بابر درین وقت شاه کابل و غزنی بود . شاه حسين مرزا پیش از مرگ خود بابر را بهرات دعوت داده بود و بابر نیز این دعوت را پذیرفته تا کامرد (۱) رسید و در آنجا بود كه خیر مرگ شاه را بشنید . بابر در کامرد معطل گردید تا نزاعی كه سابقاً بدان اشاره رفت تسکین یافت بعد از آن او بسفر خویش دوام داده با هردو شهزاده در کنار رود مرغاب ملحق شد و از آن جا بقسم مهمانی با ایشان بهرات رفت .

ازین سفر بابر خاطرات دلچسپی نگذاشته است و فوراً معلوم کرد كه چگونه میزبانان او در فن حرب و اداره نالائق اند . چنانچه خودش می نویسد كه اگر چه صورت اجتماعی و اسباب راحت خیلی مکمل و استعداد گفتگو و مجلس آرائی خیلی زیاد بود ، اما در فن لشکر کشی و خطوط حرب تماماً بیگانه بودند حتی نمی دانستند

(۱) بابر راهی را كه از کابل بهرات میموده چنین است : راه غور بند و شیر تورا پیش گرفته از اشتر شهر بطرف ضحاک و گمبیزك پیش رفته به سیغان واصل و از آنجا کوتل دندان شکن را عبور نمود به کامرد رسید .

تر تیبات جنگ چه نوع است و خطرانی که بر قطعات لشکر وارد میشود چسان می باشد در حقیقت لازم بود که برای دفع از بک ها لشکر کشی بسوی بلخ می شد ولی هیچ جنبشی ظاهر نگردید. بابر نه تنها مشوره درین خصوص داد بلکه پیشنهاد کرد که خود پیشقدم شود. لاکن شک و تردید بر شاهزادگان راه یافت و ایشان معطل شدند تا اینکه کسار از کار گذشت.

شاهزادگان بعد از آن کوشش کردند که بابر با ایشان بهرات برگردد. بابر نمیخواست که آتقدر زیاد از کابل دور باشد، اما آخراً لا مر رضائیت داد، چنانچه خودش درین باره چنین نوشته :-

«من بر روی شاهزادگان نی گفته توانستم و بیائیدن راضی شدم. یکی از چیزهای که مرا زیر نفوذ کشید آن بود که شاهان آمده مانند من مرا خواهش کردند و دیگر اینکه در تمام ربع مسکون شهری مانند هری (هرات) نبود». او یک ماه در هرات توقف کرد خوبی های آنرا بدو ضمناً ملا حظله کرد که چگونه شاهزادگان در شراب خواری اشتغال می ورزند و همچنان پیش بینی کرد که ایشان ملک موروثه را دیری حفاظه نخواهند توانست.

بابر شاه در مقایسه و پیش بینی این نکته ذکاوت فطری خویش را ظاهر نموده است مشارالیه در زمستان بسوی کابل مسافرت کرد. هنوز زمستان تمام نشده و بهار نیامده بود که شاهی بیگ در خراسان داخل گردید. شاهزادگان بعد از رفتن بابر شاه در بابا خاکی نام مقامی اقامت نمودند و برای چندی در آنجا باقیمانده با هم بی اتفاق گردیدند و بنزاع و کشمکش در افتادند درین حال شاهی بیگ در خط مشی خود دوام داده سرخس را تصرف نمود. این حرکت برای این دو شهزاده خیلی خطرناک واقع شد. چه ایشان موقعیت همچو یک مقام عسکری مانند سرخس را بدست دشمن و اهمیت آنرا بهرات بخوبی میدانستند. بنابراین فوراً هر دو دو تقسیم شده هرات

را گذاشتند مرکز حکومت (هرات) بزودی زیر قیمومیت شاهی بیگ آمد و باین قسم سلاله تیمور در خراسان بدون کس و کوک و مقابله تسلیم گردید .

شاهی بیگ این تسخیر را تا چهار سال دوام داد این سالها صرف تسخیر خراسان و محاصره و تصرف قندهار و جنگ و جدال پرداخته از یک های قزاق و قشون کشی نامناسب بر خلاف هزاره ها صرف گردید . اما در سال چهارم او خردش توسط اسماعیل شاه ایرانی شکست یافت .



اسماعیل بانی سلاله صفوی در ایران یکی از اشخاص مشهور تاریخ شرق است . دو هر بلو می نو بسد که : ( ا و دارای د لیری فوق العاده بود . در مخوف ترین جنگها متهورانه داخل می گشت ، و قوای عسکری را خیلی با مهارت اداره می کرد . چنانچه عادت داشت که همیشه مغرورانه

منظره زیبای گلپه از عکاسی آقای محمدعلی خان قاسمی که می گفت \* یک خدای برای آسمانها و یک شاه برای زمین \* ( این بود شاهزاده که خود را شاه ایران و یک قسمت عربستان گردانیده بود و درین وقت بود که حاکم خراسان را با قوای نژاد خویش شکست داد .

اسماعیل فاتح و ناصریش رفت . بعد از تاخت و تاز در خراسان جانب مشهد برگشت شاهی بیگ قوای کمی برای دفاع شهر هرات گماشت و باقی عساکر خود را بطرف مرو سوق داد . درین جا در ۲ دسمبر ۱۵۱۰ عساکر ایرانی را ملاقی گردید .

این وقت نزاع بر سر مسئله امپراطوری بود میان ازبک و قزلباش. قزلباش ها غالب شدند. شاهی بیک تما ما شکست یافته مقتول گردید.

ارسکائن ( Erskine ) می نویسد که « فوراً بعد از جنگ فیصله کن ازبک ها رأساً از خراسان برگشتند. شاه اسماعیل بزودی هرات را زیر تسخیر کشید و زمستان را در آنجا گذشتاند. اول کاری که کرد رواج نظریات حزب شیعه بود درین منطقه. وقتیکه مانند خود مقام و مت تعصب آمیزی از اهالی دید نتوانست نظریات خویش را بدون جبر و خوریزی انجام کند. و این مسئله آنقدر بالا گرفت که تعداد زیاد اسما در راست شهدای راه مذهب سنی حنفی داخل گردید. »

وقتیکه هرات بدست ایرانیها فتح شد بیشتر شکوه و عظمت شهر آنرا وداع گفت. شاه ایران اول دارا الخلافه خراسان را طوس فرار داد (۱) و بعد از آن بمشهد نقل داد. مشهد که پایتخت صفویان است در وادی شادابی واقع شده که از دوا زده تاسی میل وسعت دارد.

مشهد نیز طوریکه بک پایتخت پیشرفت را لازم دارد معلوم میشد خیلی زیاد ترقی نموده رود خانه از شمال و از شرق آن می گذرد. این شهر دوصد و بیست و هشت میل بطرف غرب هرات افتاده است. شهزادگان صفوی خیلی زیاد در تزیینات و تزیینات شهر کوشیدند و جانب هرات بی التفاتی کرد. تصور نمودند که بدین نحو تجارت مرکز اصلی یعنی هرات را گذاشته در مشهد قرار خواهد یافت اما این کوشش ها جائی را نگرفت و هرات اهمیتی که داشت از دست نداده ولی با اینهمه اندکی متاثر شد.

شهری که باری آنقدر با عظمت و باری پایتخت یک سلطنت باشد یک مرتبه چنین متروک و بی اهمیت دیده شود البته زیر یک نوع تاثیر اقتصادی خواهد آمد. راست است

(۱) شهرت در هفده مبل مشهد حالبه و اکنون جز آثار کوچکی ازان فائده .

که شاه اسماعیل بعد از اینکه خراسان و ایران را با هم یکجا کرد بار دیگر شهر را مشاهده نمود. نخستین ورود و زوان و بر بادی شهر که در نتیجه این ورود بود سابق برین تحریر یافت، و در ۱۵۱۱ بار دیگر بعد از غلبه بر ازبک ها و خارج کردن شان از خوارزم (حکومت خیوه) اتفاقاً فتاد مکر مرگ اسماعیل در ۱۵۲۳ و جلوس شهزاده خورد سال موسوم به شاه طهماست دوباره امید ازبک ها را زنده ساخت. ایشان در همان سال لشکری منتظم کرده و هرات را محاصره نمودند. این محاصره؛ محاصره بسیار دراز هرات بود. حاکم شهر دورمش خان شاملو با نهایت جدیت از شهر دفاع می کرد. هر حمله بی اثر می ماند و در ظرف هفت ماهی که شهر محاصره و هزاران کوشش برای تسخیر آن بعمل آمد؛ ازبک ها مجبوراً ترک محاصره کردند.

این بازگشت برای هرات مهلتی نگردید. سال دیگر آن حاکم دلیر شهر و حکمران مشهد هر دو مردند و بدین قرار خراسان بدون سردار ماند. ازبکها بعد از آنکه مطلع گشتند باز بنای پیشرفت را گذاشتند. روزی کس را در مقام چارجوی عبور کرده مرو و سرخس را زیر تسخیر گرفتند و از آن پس بمشهد حمله بردند. مشهد نیز بعد از یک مقاومت زیاد بدستشان آمد (۱). طوس بعد از مشهد زیر حمله قرار گرفت. بعد از هشت ماه محاصره طوس تسلیم گردید. بالاخره هر طور یکه بود سردها قتل عام و زنهای آسیر برده شدند.

وقوع حوادث در دیگر اطراف توجه سردار ازبکها را جلب نمود و برای چندی هرات از محاصره رهائی یافت. در سنه ۱۵۲۷ باز آنرا محاصره کردند. شهر را حسین خان شاملو که یک شخص نهایت دلیر و جرار بود حفظ می کرد. و در ظرف هفت ماه هر گونه حملات را دفع نمود. اما بدبختانه که ذخائر و گداهها

(۱) ارسکائن صفحه ۴۵۷ لاکن با بر در تو زک خود مینویسد که مشهد بدون مقاومت تسلیم شد.

روبنامی گذاشت. سیر کر دن ساخلوی شهر ودوام بدفاع اورا مجبور ساخت که این ضرور بات را از ساکنین شهر دریافت کند. او هنوز درکش و کوك بود که شاه طهماسب از بك هارا در دامغان شکست داده و تا مشهد پیشقدمی نمود و راه امداد عسکر از طرف از بکهارا بسوی هرات قطع نموده و سردار آنها را مجبور کرد که محاضره را بردارد. چند هفته بعد در ۲۶ ستمبر ۱۵۲۸ شاه طهماسب از بکهارا در مقام جم (۱) شکست فاحش داد.

در سال دیگر از بکها بار دیگر آمادگی نموده خراسان و مشهد را تصرف نمودند. و از آنجا جانب هرات روان گردیدند. هرات باز هفت ماه مقاومت نموده آخر الامر فتح گردید. فیروزی از بکها خیلی دوام نکرد. سال دیگر ۱۵۳۰ شاه طهماسب بالشکر خود پیشقدمی نموده تمام خراسان را بدست آورد. ولی از بك هاباز بهرات حمله آوردند و باز در آخر همان سال توسط شاه طهماسب ایرانی شکست یافتند. شاه طهماسب زمستان را در نزدیک های هرات بسر برد. تا دو سال بعد ازین واقعه هرات را امنیت در آغوش کشیده بود.

اما وقایع دیگری رخ داد و هرات را در آن گونه خطرات افکند که بعد از واقعات تیمور تا این وقت نظیر گذاشت. بطوریکه گفته شد دو سال هرات در تحت حکمرانی سام مرزا پسر شاه طهماسب بنهایت آرامی بسر برد. این شهزاده درین وقت قرار حکم پدر خویش که از قتل دو نفر امیر خود در فتح قندهار بغضب شده بود، عازم قندهار شد.

محاصره شهر هشت ماه طول کشید کامران مرزا پسر بابر شاه با مداد شهر رسید و شهزاده ایرانی را شکست داد مشا رالیه خود را بهزار مشقت به طبرس (Tabbas) رسانید.

(۱) جام شهر بست که تقریباً در نصف راه هرات و مشهد واقع است.

هزیمت خور دن سام مرزا گویا تسلیم خراسان بود به ازبک ها. آنها وقت راغنیمت دانسته در میانه سال ۱۵۳۶ هرات را محاصره کردند.

هرات ساخلوی خیلی کم داشت. افسر قلعه از مردم شهر نیز درین باره کمک خواست. آنها هم بنوبه خود سلاح برداشته از شهر مدافعه کردند و محاصره تا پنج ماه طول کشید. شهر درین وقت برای همچو واقعه ناگوار آمده نبود. مردم نیز از هر حیث نقصانات زیادی را تحمل کرده بودند. بالاخر سه صد نفر ازبک در شب خود را بیکی از برج های شهر انداختند. و گویند که بخیانت شهر را فتح کردند. طوفان حمله و جنگ شدت کرد و اخیراً ازبک ها غالب آمدند.

چهار ماه بعد (۱۵۳۷) شاه طهماسب هرات را پس گرفت و ازبک ها هزیمت یافتند. این هزیمت ایشان شکست آخرین بود و باز هرات را ازبک ها فتح نکردند و زائد ازبک و نیم عصر تقریباً در هرات امنیت حکمفرما بود و در خلال این مدت نسبت به موقعیتی که دارد دوباره مرکز تجارت قرار یافت.

هفت سال بعد از هزیمت ازبک ها یعنی سنه ۱۵۴۴ امپراطور همایون که از هند شکست یافته بود با فغانستان آمد و ازینجا نیز ذریعه برادرش کامران کشیده شد. همایون در سیستان از طرف حاکم کم ایرانی آن مقام را احترام پذیرائی شد و توسط وی بدر بار شاه ایران رفت و تاعراق رسیدم توانست شهرت و عظمت شهر بقدری بود که همایون اجازه خواست در اثنای سفر خود از هرات و مشهد بگذرد (اکبرنامه دیده شود) همایون وقتی که به هرات رسید همه مردم هرات با استقبال وی بیرون شده بر تپه ها، دشت ها، درخت ها و بامها برآمدند و او را طوری که در خوربک شاهزاده باشد عزت کردند نه مثل بک فراری. منزلی در قصر سلطنتی برایش مهیا گردید و ترتیبات شایانی برای وی در باغ جهان آرا گرفته شد. پسر بزرگ شاه او را شاهانه احترام نمود.



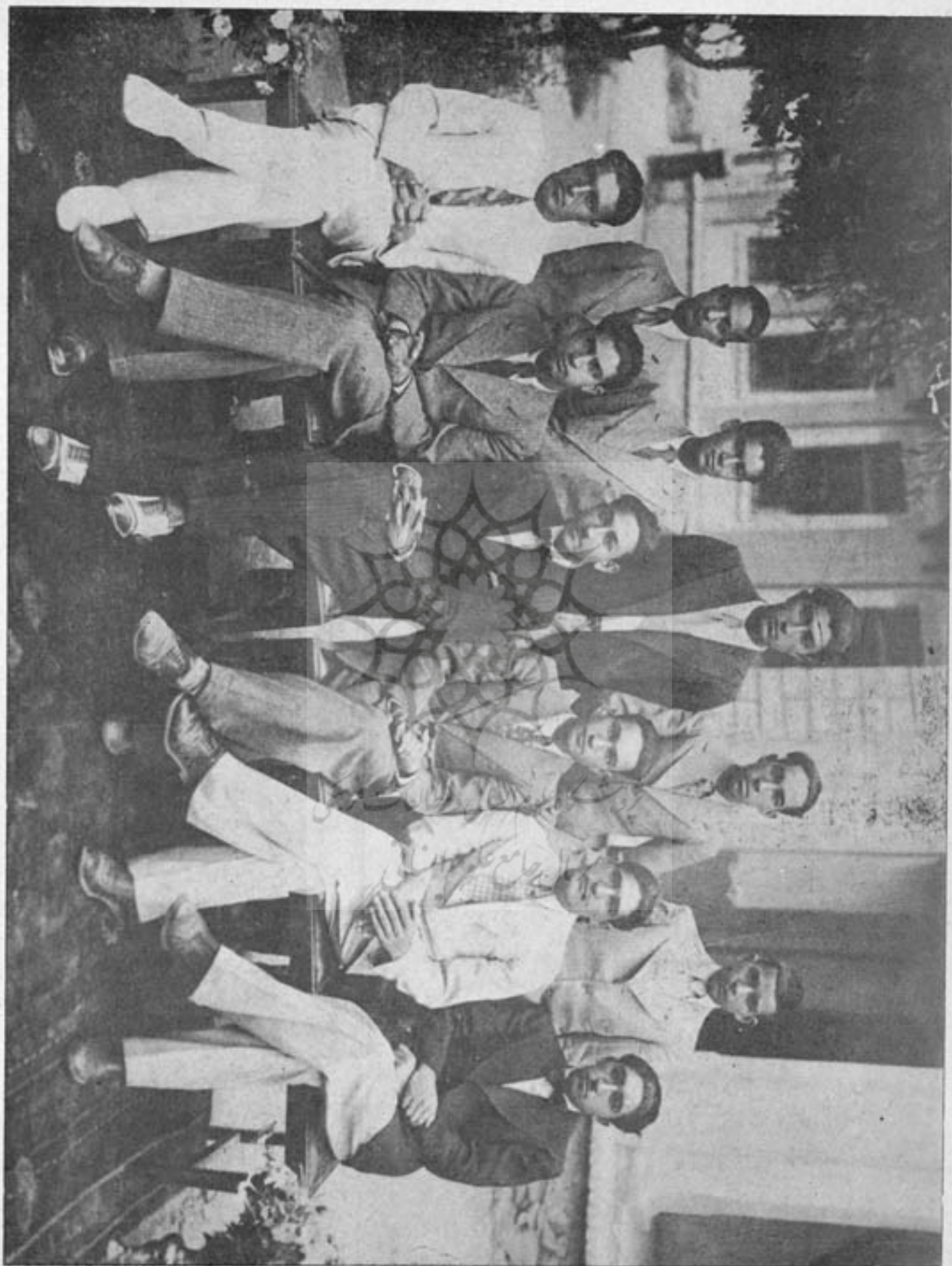
همایون يك ماه در هرات توقف كرد . با وجود محاصرات و مخاطراتی كه از آمدن بابر تا مرگ شاه حسین مرزا دیده بود باز هم یکی از قشنگ ترین شهر های مشرق بشمار می رفت .

ازین تاریخ تا بسال ۱۷۱۵ هرات کاملاً در زیر قیمومیت ایرانیان بود و در اثر بی توجهی حکمرانان رو ب تنزل گذاشته رفت . و از طرف دیگر درین موقع مشهد خیلی ترقی نمود . شاه عباس کبیر كه چهل و شش سال در ایران سلطنت كرد ( از ۱۵۸۲ تا ۱۶۲۸ ) در توسعه پایتخت جدد بخراسان همت گماشت . یعنی اصفهان را پایتخت قرار داد . عمارات عالی بنا و دراز دیوارها ساخت . کاشیها را اصفهان و مشهد از هم دو صد فرسخ كه قریب ( ۸۰۰ ) میل شود فاصله دارند . مشهد خیلی طرف توجه شاه بود چه در آنجا زیارتگاه امام علی رضا ( رضی ) است و شاه اكثر ا بز زیارت می شتافت و عموماً با امرا و افسر های دولتی می آمد .

بنابر اخلاص و عقیدتی كه بحضرت امام داشت در ترقی روز افزون شهر نیز صرف مساعی می كرد و مانند اصفهان در قشنگی و عظمت شهر كوشید و بهر ذریعه كه میسر شد كوشید كه شهر مركز تجارتي امپراطوری وسیع او باشد - مبالغی كه درین راه صرف می كرد توجه سرمایه داران و تجار را جلب نمود . كاروان تجارتي چین از بازار های آن می گذشت . ولی مشهد گاهی موقعیت آنرا ندارد كه مركز تجارت گردد . ترقیات مشهد نتوانست مانع تجارت هرات شود .

قصر های شهر هرات ممكن خالی بود اما كاروانها همیشه برفت و آمد دوام داشتند ، تجار از هر گوشه و كنار دنیا هنوز در چهار سوی بزرگ آن و صنایع شرق و غرب هنوز در میان آن تبادل می شد .

عباس کبیر مرد . از تاریخ مرگ او كه با سال ۱۶۲۸ مطابقت تا به اختتام



ابن خسا نواده و حکمرانی سلطان حسین در ۱۶۹۴ تاریخ هرات چندانی واضح نیست.

سیاست ترقی دادن مشهد از حیث قشنگی روز افزون بود اما نمی توانست چنانچه باید مرکز تجارت واقع گردد. ولی یکمصر بعد یعنی زمان تجزیه ایران تجارت مشهد کم شده رفت.

بزودی بعد از آن هرات دوباره در زیر حکم سلاطین افغان یعنی ابدالی ها درآمد (شروع قرن ۱۸) در ۱۷۱۷ حکمران ایرانی هرات که محمدزما نخان نام داشت نسبت به اسدالله خان پسر سردار بزرگ ابدالها رویه خلاف انسانیت نموده که آنرا جز خون چیز دیگری جبران کرده نمی توانست. لهذا او در سر افسری دلیران خود بطرف وی حمله برده در زمین داور بر او غالب آمد. محمدزما نخان را بقتل رسانید و خود جانب هرات حمله برد و آنرا از دستبرد ایرانیان رهائی داد.

در ۱۷۳۱ نادر شاه ایرانی حمله آورده شهر را بتصرف در آورد و بعد از آنکه بر هرات غلبه یافت جانب قندهار پیشقدمی نموده و تا هند رسید. بعد از مرگ نادر شاه ۱۷۴۹ یکی از سرداران قبیله ابدالی موسوم به احمد خان که پسر آنها احمد شاه درانی و شاه مشهور شد هرات را از آنرا جنبی ها خلاصی بخشید. در سنه ۱۸۳۸ و ۱۸۵۵ دو دفعه دیگر نیز ایرانی ها برین شهر حمله آوردند. نه سال بعد از حمله دوم هرات در زیر اثر حکمرانی اعلیحضرت دوست محمد خان درآمد و از حملات اجنبیان مصون گشت

« آنها »